

حیات دینی کیهان سنان (مذاهب حق ایران) (الکرامت)

وفقاً این نامه را در رابطه با وضع نثره ایل کریمی نوشته ام. هاره عجا ایل کریمی (تاریخ ۱۳۸۴) هنوز  
تسین مطب ننده است (این نامه به و در آخر شهریور ماه برای چاپ به اردیبهشت فرستاده شود). وقت  
صادق رحیم حسن و بهرام در جریان شده هستند. وقت میمانند که اکنون مدت در حال است  
که من بطور مستقیم در رابطه با ایل کریمی کار میکنم. در برای تسین مطب ایل کریمی در ماه دوم هر فصل به برگشتن  
تیرتم و در ماه آخر هر فصل بر از اینکه مطالب نوشته شده میسرید بر از از دست و ناسیب رسیده به ایل کریمی  
را به اردیبهشت فرستادم. در ۱۷ مرداد سال ۱۳۸۴ بر از صحبت در رابطه با برگشتن ایل کریمی به سنان  
یعنی بر از صحبت با راجه که آنجا که کمی دیر شده بود و از طرف دیگر بر از وقت حیات تحریر  
ایل کریمی تقسیم به وقت به اردیبهشت ترار شده که بنیاد از طریق سنان تهیه شود. موضوع  
سفر هم مسلم بود و حبه با هیأت تحریر ایل کریمی و تسین مطب ایل کریمی ۱۴ با اضافه تقاضای  
ملکات باقی ماندستم که در اهر هم موافقت کرد که از شعبه تکلیف در خواست کنم این  
مکان را فراهم آورد. (با داری میکنم که بر از هاره زمان در نیز من از طریق سنان به ایل کریمی).  
در صحبت گفتن که وقت بهرام صادق حسن داشته <sup>بالا</sup> معلوم شد که میبایست از طریق رحیم  
و حیات دین را موضوع تأییدیت دیگر ایل کریمی به تکلیف است (همه شود تا وقت اقدام  
به تهیه بنیاد از من. آنگاه در راجه مستند را به رحیم مطب میکنم و رفیق باخ میرود قصه دارد  
منده حیات تحریر ایل کریمی من استوار آن را بطور کلی در حیات دین را من تا منج. امروز  
که تاریخ ۲۳ شهریور ماه باشد هنوز با من در وقت نوشته ام. از طرف دیگر از وقت حیات تحریرها  
وقت غمخوار آید به اردیبهشت یا در حال رفتن هستند و در صورتی هم در اردیبهشت به اردیبهشت  
برگشتن به لغات نام میرود. سوال من اینست که حل شده رفتن یکفر جهت تشکیل صد تسین مطب  
ایل کریمی ۱۴ که میبایست ضرورت صورت گیرد چه ربطی با تسین تکلیف (وضع حیات  
تحریر ایل کریمی بطور کلی دارد؟

آیا در وقت ع از آنست مجموع این تکی در هر که توسط کلاهها مستعمل ایجا شد و سبکتر  
 که در آن سبک بنامه و من آنرا گنیمت به نفع ما نام میزنند؟ آیا اینها در حق  
 تصنیف کانون دافر و قدرت کانون مستعمل است؟ آیا باین ترتیب زمینه ما رضایت  
 را انتقال وقت که من طرفدار آن زلم میبودم مگر آنست این تکی جزو کارهای  
 ما را محسوب میبود؟ ~~پس بر آنست~~ ~~و~~ ~~مستعمل~~ ~~است~~ ~~و~~ ~~این~~ ~~تکی~~ ~~با~~ ~~این~~ ~~مستعمل~~ ~~بر~~ ~~خورد~~  
 میکند. آیا میباید به فرض انتقاد هم وجود داشت (که نظیر من متعال خواهد بود) ابتدا  
 مسئله سفر با توهم به هم بودن آن حل میباید و سایر انتقادات صورت میبرفت نه اینکه این تکی

در ترقیف مورد ~~است~~

در این فاصله زمانها جرات تصاحب در مورد رفتن به رکن است دانسته بکشد  
 هست که برفی وقتا بطور ناخوبی در تکاپو کف عن با صطلح زاکوینستی در رابطه با  
 مانت کفر من به رکنتم هستند. مثال از اینکه در حال کار استقیم من در رابطه با مانت  
 است مگر عکس این مطلب است.

وقتا هر چند سائل زیاد در این باره دسترس کفورداریم اما با توجه به اهمیت ~~مسئله~~  
 کانون و منطقه بر اساس خواسته من مانت در دسترس قرار دهیم. من بر ترحم  
 زینبائی در چورد که در هر جا که است حاضر.

علت عدم تهیه بلیط بهار او دانستیم این تقاضا باید از طریق دبر مربوط

این استور این بود که بازگشته ۱- اهر و این به حسب برسد

دائره یوم ۱۴۷۷

امور تحریر به شهرها رکنتم مسافت آستانه دی جده یعنی توفیق میان تقابل عصر ام

ساعتی در آنجا بر گزار کردند. با وجود این سابقه که هنوز رسیدن علم که است این بار از این

خوارتم جنت و دیدارهای دائمی خواهد دانسته باشد و موضوع آنرا تقابل با مقصد کسالت نبوده

و با اینکه از صاحب دبر مربوط با اطلاع دهد و بعد به این مسافت برود. یعنی وی بدون

توفیق مربوط مسافت خود را انجام داد در قبیل این اقدام خود اظهار داشت که جهت امور کفص این است

مسافت رفقه است

۱۴۷۷  
 ۱۴۷۷

دائره یوم ۱۴۷۷  
 ۱۴۷۷